

از: یداله فرهادی

سالمندان را دریابیم

سالخوردگی و پیری انسانها مربوط به حال حاضر نیست مسلماً از دیر باز این امکان وجود داشته که تعدادی از انسانها با عبور از موانع بیشمار و خطرات گوناگون تهدیدکننده تداوم حیات، به سنین پیری برسند متون کتب مقدسه و تاریخی شواهدی از این امر در اختیار همگان قرار می‌دهد ولی قطعاً تعداد و نسبت سالخوردگان جمعیت در حال حاضر بیشتر از هر زمان قبلی است و در آینده تشدید خواهد شد زیرا که امید زندگی یا متوسط طول عمر در قرن حاضر افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است و شاید بهمین دلیل نیز در گذشته مسئله‌ای بنام سالخوردگی جمعیت وجود نداشته است، هر چه هست سالخوردگی جمعیت یک عینیت روز افزون است که با تحولات عصر حاضر می‌توان انتظار همه جاگیر شدن آن را داشت زیرا که قدرت خدادادی، صیانت جسم را تجویز می‌کند و شرایط زمانی و مکانی هم با روند تحولات آن سازگار است. اما

شیوه زندگی فعلی و تحول خانواده‌ها از خانواده‌های گسترده به خانواده‌های هسته‌ای و کاهش بعد خانواده، چهره واقعی سالخوردگی و مشکلات و مسائل فردی و اجتماعی ناشی از آن را واضح‌تر نشان می‌دهد و شاهد هستیم که در تعدادی از جوامع بویژه جوامع صنعتی، سالخوردگی جمعیت یکی از مسائل مهم اجتماعی آنان را تشکیل می‌دهد و بخش قابل ملاحظه‌ای از اعتبارات اجتماعی آن جوامع مصروف سالخوردگان می‌گردد حتی در برخی از کشورهای جهان سوم نیز اخیراً این پدیده به یک مشکل اجتماعی تبدیل شده است در مورد جمعیت، سالخوردگان کشور می‌توان گفت که بر اساس اسناد و مدارک موجود و آمارهای داده شده در سال ۱۳۷۰ جمع افراد ۶۰ ساله بالاتر کشور به رقم ۳۲۰۷۶۳۰ نفر بالغ گردیده است که از این جمع ۱۶۹۳۶۲۸ نفر مرد و ۱۵۱۴۰۰۲ نفر زن بوده‌اند این رقم بیش از ۵/۵ درصد جمعیت کل کشور ما است و اگر بخواهیم که مقایسه‌ای کرده باشیم جمعیت سالخوردگان کشور معادل کل جمعیت کشور آلبانی است. اما اینکه به این بخش از جمعیت کشور تا چه حد توجه داریم مسئله جداگانه‌ایست که حائز اهمیت است یک مرور سطحی بر محتویات برنامه‌های و مسائل ارتباط جمعی حاکی از نوعی نسیان یا غفلت عمدی در مورد این گروه از جمعیت کشور است. در این مسائل مطالب تجاری، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و اخلاقی مطرح می‌شوند ولی گویی این بخش از اخلاق دینی و اجتماعی، قابل طرح نیستند یا اصلاً چنین افرادی در جامعه وجود ندارند یا فکر می‌شود که پیری یک مرض مسری است و بمحض اینکه به یک فرد مسن نزدیک شدیم بدان مبتلا خواهیم شد.

قطعاً این نوع برخورد نه در اخلاق و نه در آداب و رسوم ما ریشه ندارد شواهد امر نشان می‌دهند که افرادی که به سن شیخوخیت می‌رسیده‌اند از احترام خاصی برخوردار بوده‌اند و بهمین دلیل نیز در کتب پیشینیان جای جای به این مسئله اشاره و در مورد رعایت حال پیران سفارش شده است و شاید بهمین دلیل است که هنوز هم همبستگی و علائق شدید بین سالمندان و سایر اعضای خانواده تا حدودی حفظ گردیده است.

مسائل افراد مسن را می‌توان از دو جنبه کلی مورد بررسی قرار داد:

الف - وضع و موقعیت پیران در داخل خانواده

ب - وضع و موقعیت پیران در جامعه

در مورد وضعیت سالمندان در خانواده با توجه به خصلتهای اجتماعی شناخته شده جامعه، ایثار و فداکاری والدین و سابقه تلاش و فعالیت آنان در تأمین احتیاجات اعضای تحت سرپرستی فی نفسه انتظارات بر حقی برای سالمندان ایجاد می‌نماید که انتظار بر آورده شدن آنها را نباید یک انتظار غیر معقول دانست. سرمایه‌گذاری عاطفی بی حد و حصر والدین (که خود این اصطلاح یک اصطلاح غربی است) و تداوم انتظارات از آنها شرایط خاصی را ایجاد می‌کند که کلاً با خصیصه‌های جامعه ماشینی متفاوت است. مثلاً در جامعه هرگز کسی به این فکر نبوده که داشتن اولاد برایش چند تمام می‌شود، با کسی چمدان فرزندش را در هجده سالگی برای بدرقه نمی‌بندد و اگر هم نفاقی بین خود و فرزندش بروز نماید ناشی از برآورده نشدن انتظارات وی از فرزند که قبلاً به عنوان عصای پیری شناخته می‌شده (یعنی تکیه‌گاه مسلم خود و خانواده) هیچ یک از والدین همزمان یا بعد از ازدواج فرزندان زندگی فردی و اجتماعی آنها را مجزا از زندگی خود نمی‌داند آنها عضوی از اعضای وی یا پاره تن وی هستند و تا زنده است در غم و شادی آنان شریک است مسائل آنان مسائل خود اوست و توقعات، تمایلات و آرزوهای معقول فرزند و والدین متفاوت نیستند اینجا همان نقطه‌ای است که خواست فردو سایرین بر یکدیگر منطبق گردیده است در حالیکه می‌دانیم در غیر این حالت خاص فقط برای چند لحظه چنین اتفاقی ممکن است رخ دهد. آنهم در حالتی که آنقدر انرژی به شخص داده شود که انگیزه این تطابق ایجاد گردد. در قبال این رفتار افراد مسن، پاسخ جوانترها چه باید باشد حتماً این داستان را شنیده‌اید که در سابق رسم بر این بود که در موقع کوچ، افراد مسنی را که قادر به جابجایی نبودند در بالای سنگی قرار می‌دادند و آذوقه چند روزه آنان را نیز در کنارشان نهاده و آنها را ترک می‌کردند تا روزی جوانی پدر خود را بهمین ترتیب در بالای تخت سنگی رها می‌کند و چون برمی‌گردد پدرش می‌خندد جوان از این رفتار پدر تعجب کرده علت را از او می‌پرسد پدر در پاسخ می‌گوید از این می‌خندم

که پدرم را در بالای همین سنگ گذاشته و او را ترک کردم و پسر از این حرف پدر متنبه شده و او را برمی‌دارد و قول می‌دهد تحت هیچ شرایطی او را ترک نکند. خوشبختانه در جامعه ما عده افرادی که والدین خود را تنها رها کنند بسیار اندک و حتی استثنایی است ولی باید توجه داشت که در شرایط موجود اعضای خانواده حداکثر بخشی از احتیاجات سالمندان را می‌توانند تأمین کنند علاوه بر این نتیجه تلاش سالخوردگان تنها نصیب اعضای خانواده نگردیده است و جامعه نیز در قبال آنان دین و مسئولیت دارد و باید بتواند به این مسئولیتها عمل کند.

در بعد اجتماعی اهم مسائلی که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد عبارتند از:

- ۱- احساس عدم توانایی در مقابله با مسائل.
 - ۲- فقدان شرایط و امکانات جهت تأمین احتیاجات.
 - ۳- افزایش نواقص و نارسایی‌های جسمانی و معلولیتها و نیازهای درمانی.
 - ۴- عدم احساس اعتبار اجتماعی و کارآیی.
 - ۵- فشار ناشی از قیود اجتماعی از قبیل آداب و سنن و رسوم و تعارض شرایط فردی سالمندان با آنها.
 - ۶- نقص پوشش تأمین اجتماعی و اقتصادی و مسائل ناشی از آن.
 - ۷- حساسیتهای روانی ایجاد شده در اثر تکرار مسائل و مزمن شدن آنها.
 - ۸- کمبود امکانات گذران اوقات و محیط مأنوس برای سالمندان.
- بقول شهید مطهری حال این «سؤال مطرح می‌شود که همه ابعاد زندگی به یک اندازه پیشرفته است؟ آیا انسانها در احساس تعاون نسبت به یکدیگر پیش آمده‌اند و انسان امروزه از انسان گذشته بیشتر احساس تعاون می‌کند، نسبت به انسانهای دیگر در احساس مسئولیت و درک مسئولیت به انسانهای دیگر در همان نسبت پیشروی پیدا کرده است مثلاً سرعت اگر به یک اندازه پیشرفت نکرده خوبست که برای جبران عقب ماندگیها اقدام گردد» بویژه اینکه همه کسانی هم که امروزه در سن فعالیت بوده و در تصمیم‌گیری برای این قبیل مسائل مشارکت دارند خود بتدریج به جمع سالمندان و

گذشتگان خواهند پیوست و بقول گذشتگان دهقان سالخورده چه خوش گفت با
پسرکی، نور چشم من بجزاز کشته ندروی، بویژه باید توجه داشت که هر چند بین
سالخوردهگان و کودکان مشابهت هایی ملاحظه می شود ولی تفاوت هایی نیز دارند برخی از
آنها که از نظر اجتماعی دارای اهمیت است.

الف - تمام توقعات کودک متوجه والدین است او دنیای خارج از منزل را نمی شناسد تا
کس دیگری را مسئول عدم تأمین احتیاجات خود بداند.

ب - کودک قدرت بیان کافی ندارد و نمی تواند آنچه را که در نظر دارد یا اگر حقی از
ضایع می گردد بیان نموده و برای احقاق حق اقدام نماید و با اولین تشر و والدین ساکت
می گردد.

ج - کودکان دارای قدرت و نفوذ نیستند و نمی توانند دیگران را به پیروی از دیدگاههای
خود بکشانند در حالیکه قطعاً اگر نیازمندیهای سالمندان تأمین نگردد آنها فریادشان
بلند خواهد شد، آنها مسئولین را می شناسند و گفته ها و تجربیات آنان مورد اعتناء و
اعتبار است، اگر حتی به مسئولین دسترسی نداشته باشند زندگی نزدیکان خود را به
تلخی خواهند کشاند و این خود سلسله عکس العملهای اجتماعی را به دنبال خواهد
داشت که در جهت عکس این امر سالمندان می توانند اعضای خانواده را به آرامش،
اطاعت، صبر و قناعت دعوت کرده و اخلاق اصیل را به نزدیکان خود منتقل نمایند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی